

رسول پویان

رنگ غزل

شفق در سازگاه صبگ‌ها ان نغمه می سازد
شراب صبحدم رنگ غزل مستانه پردازد
نوای عشق و مستی در دل آشفته انسان
سرور حرکت و جنبش به آب و دانه اندازد
سرود دختر خورشید می پیچد بگوش شوق
غزل را با رباب و طبله و دوتار آغازد
ز بس آهنگ ساز و می دل واعظ بجوش آرد
لوای شعر و مستی و طرب بر ممبر افرازد
سر مفتی و شیخ از شوق مستی گر بود خالی
به نزد شوخ چشمان بهشت آخر به چه نازد
به میدان خراباتی اگر رخس است یا دلدل
به ساز عشق و مستی بی خودمستانه می تازد
به کوی عشق بازان آمدی گرمختصر می دان
هزاری سر نهد برکف هزاری دل می بازد
اگر با گوهر راگ و مقام آگه شود مطرب
به طرز ساز دل ها رنگ های تازه اندازد
وگر محبوب و یار همدلی پیدا کند انسان
جهاز آروز را در فضای عشق می گازد
ز راه عشق ورزی بر نمی گردم دگر زاهد
اگر ملا زند سنگم؛ خدای عشق بنوازد

2016/5/24